

## پیش‌خوران

**حاشیه‌ای بر انتشار یادنامه مبارز دیرین نهضت اسلامی حاج محمد مهر آئین جهادگر پهلوان**

■ **شاهد توحیدی**



حاج محمد مهر آئین معروف به «محمد جودو» برای اهالی مبارزه و انقلاب، چهره‌ای شناخته شده است.او اما در سالیان پس از پیروزی انقلاب، تلاش کرد بی‌ادعا و هباهو، در هر ستمی که لازم آمد،

به خدمت بپردازد. درواپسین ماه از سال گذشته، مسئولان مربوطه درصدد برآمدند که پس از سال‌ها برای او مجلس تجلیلی بر گرزار و همچنین در تجلیل این یاداشت مختصر، در شناخت چپستی این پادمان به قلم آمده است. در مجموعه «آئین مهر آئین» ابتدا گفتارها و نوشتارهایی از خادمان ورزش مرتبط با ایشان اعم از رئیس و مروتس و... آمده که به ترتیب حروف الفبا، آثار این افرادانتشار یافته‌است.البته برخی تیرهای مطالب، از صاحبان آثار نیست. ضمناً چون مخاطب این کتاب، عموم مردم به ویژه جوانان- حتی در دورافتاده‌ترین کتابخانه‌های امین سرزمین هستند- توضیحی کوتاه در حد عنوان چند مسئولیت برای آشنایی بیشتر با هریک از این پیشکسوتان درج شده و گرنه آوازه نام و خدمات این عزیزان حداقل در جامعه ورزش بر کسی پوشیده نیست.

در بخش دوم، برخی از خاطرات مبارزات ایشان، مربوط به دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، از زبان خودشان منتشر شده است. در بخش سوم، تعدادی از اسناد و عکس‌هایی که در دسترس بوده، انتخاب و درج گردیده است.بدیهی است که از این پس، مطالب، اسناد و عکس‌های بیشتری از این بزرگوار در دسترس قرار خواهد گرفت که مناسب است برای ویرایش دوم و چاپ‌های بعدی این کتاب افزوده شود. ظاهراً در بخش تدوین این کتاب، به جز محدودیت زمان و عدم دسترسی سریع به منابع لازم، کار کردن بدون اطلاع حاج آقا مهر آئین بوده است. چون با شناختی که از تواضع ایشان وجود داشت، محتمل بود که همان ابتدا کار، اجازه آغاز با ادامه پروژه را دهند. رفهاد



طلوع کیان فراهم‌آورنده این اثر، در مقدمه خویش، زندگی‌نامه‌ای مختصر از «مهر آئین» را نیز آورده که اشاره بدان در این مختصر بی‌مناسبت نیست: «محمود داودآبادی- که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نام خانوادگی مهر آئین را بر گزید- متولد محلات در سال ۱۳۱۸است. در ۱۸ سالگی ازدواج کرد که حاصل این پیوند، یک دختر و چهار پسر بود. مربی ورزش معروف وارد می‌گشت تاودو، از مبارزان عالیه رژیم ستمشاهی و آموزش‌دهنده آمادگی‌های جسمانی رزمی انقلابیون مسلمان بود. مبارزی که پیغام شهید بهشتی را برای حضرت امام(ره) به فرانسه رساند، طی سه بار دستگیری مجموعه‌آحادود فعال سال در حبس ساواکی‌ها تا سال ۱۳۵۶ در جوار آیاتی چون مرحوم طالقانی، مهدوی‌کنی، هاشمی‌رفسنجانی و... شکنجه شد. جانبازی که در زندان آنچنان آسیب جدی به کمرش وارد می‌گشت تا توانمند نسلی‌کنند و مبارزان را آموزش دهد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم با ترو نافرجام عوامل ضدانقلاب دوباره جانبازی می‌شود. پدر دو شهید دفاع مقدس محمدرضا و ناصر- از قهرمانان جودو می‌چند سال‌است همسر مبارزش هم به دلیل بیماری به فرزندان شهیدش پیوسته و اخیراً فرزند دیگریش‌عهدی-بازمانده دیپلمات‌های عملیات تروریستی در مزار شریف از هم از دست داده است. مدیری پاک‌دست که در سفارت و داستانی و مجلس، خدماتی‌ماندگار دارد و در دولت شهیدرجایی، مسئولیت فدراسیون جودو، کاراته و تکواندو را به عهده می‌گیرد تا اینکه این رشته‌ها را مستقل می‌کند. حدود دو دهه رئیس و عضو هیئت رئیسه فدراسیون جودو بوده و حدود سه دهه تا امروز با روحیه‌ای کم‌نظیر، خادم ورزش جانبازان و معلولین با مسئولیت‌های فدراسیون ورزش‌های جانبازان و معلولین است. عاشقی که تربیت شاگردان نامدار در عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی و ورزشی با اعتماد و میدان دادن به جوانان از اولویت‌هایش بوده و خود را در همه فراز و نشیب‌های زندگی از قبل انقلاب تاکنون، متعهد خدمت به مردم به ویژه کمک بی‌منت برای حل مشکلات ازدواج، تحصیل، مسکن و اشتغال نسل جوان می‌داند. خوش اخلاقی که با این همه افتخارات همواره مرام پهلوانی‌اش با تواضع در مقابل کوچک و بزرگ نمایان تر می‌شود و چه بجا، نام خانوادگی «مهر آئین» را متناسب با مهر و محبتش انتخاب می‌کند. ولایتمداری که با قریب به ۸۰ سال عمر پر برکت همچنان برای رضای خدا با تمام وجود در خط ولایت و همسواره مورد احترام مقام معظم رهبری است.»

**گفت و شنودی که پیش روی دارید، در صدد است تا با بازنگری اوج و فرود مشروطیت ایران، علل آن را بررسی کند و از آن استنتاجی کاربردی داشته باشد. با تشکر از جناب دکتر مظفر نامدار که پذیرای این مصاحبه شدند.**

■ ■ ■

**برخی معتقدند در جریان مشروطه، روشنفکران با بهره گیری از رسانه‌هایی چون مطبوعات و با تشکیل جمعیت‌ها و انجمن‌های سری متعدد، توانستند جریان فکری نهضت را در دست بگیرند و روحانیون و طیف مذهبی صرفاً در آغاز و در جنبه نظری و کاربردی وارد میدان شدند. آیا شما این تحلیل را قبول دارید؟**

بسم الله الرحمن الرحیم. محدودکردن هر رویدادی به یک جریان خاص و یک مقطع خاص، ما را به جایی نمی‌رساند. هر رویدادی از جمله مشروطه، نقطه آغازی دارد و نقطه پایانی. اینکه مشروطه را حاصل عملکرد یک جریان بدانیم، با حقایق تاریخی سازگار نیست. برای تحلیل نهضت مشروطه مثل هر تحول اجتماعی دیگری، دو مرحله متمایز را مشاهده می‌کنیم. یکی نظام نفی حاکم است و دیگری استقرار نظام جدید. بی تردید تا ذهنیت جامعه متقاعد نشود که نظام موجود توانایی پاسخگویی به نیازهای جامعه را ندارد، تحولی و انقلابی رخ نمی‌دهد و هر چنان هم هر قدر شایستگی و توانایی داشته باشند، بدون آمادگی جامعه‌قادر به انجام کاری نیستند. کما اینکه حضرت امام در سال ۴۲ موقف نشدند نهضت خود را به سرانجام برسانند، اما در سال ۵۷ با وجود آنکه رژیم پهلوی از قدرتی به مراتب بیشتر از سال ۴۲ برخوردار بود، به دلیل آمادگی بدنه اجتماع، نهضت به ثمر رسید. مرحه دوم استقرار نظام جدید است که به تبع آن انقلاب و تحول اجتماعی ایجاد کند. متأسفانه در تحلیل نهضت مشروطه، این دو مرحله از یکدیگر تفکیک نمی‌شوند، از همین روی گاه به تحلیل‌های متناقضی برمی‌خوریم.

**بر مبنای تفکیک نفی نظام حاکم و استقرار نظام جدید، برای هر یک از این مراحل، چه ویژگی‌هایی را می‌توان برشمرد؟**

باید به این نکته توجه داشت که برای وقوع تحولات عظیم اجتماعی و انقلاب، قبل از هر چیز یک زمینه تاریخی مناسب ضرورت دارد تا ذهنیت‌ها در آن شکل بگیرند. پس به عناصر شتاب‌دهنده‌ای- که گاه بسیار عادی هم به نظر می‌رسند- نیاز است. **برای عادی بودن مصداق مشخصی را به یاد دارید؟**
بله، مثلاً در انقلاب مشروطه، چوب خوردن یک تاجر قند یا یک عالم در کرمان جزو عوامل شتاب‌دهنده بود،د، اما کمال سسادلوحی است اگر تصور کنیم چنین وقایعی انقلاب را به وجود می‌آورند. برای پدید آوردن انقلاب، دست کم یک زمینه ذهنی ۱۰۰ ساله لازم است تا به تدریج جامعه برای وقوع چنین رویداد عظیمی آماده شود. لذا تمام عناصر اجتماعی در این امر تأثیر دارند و یک جریان هرگز قادر نیست به تنهایی، انقلاب و تحول اجتماعی ایجاد کند، بلکه گروه‌ها، جریان‌ات، افراد و نهادهای مختلف گرد هم می‌آیند و یک رویداد عظیم تاریخی- اجتماعی را رقم می‌زنند.

**پس به نظر شما، تأکید بر مسائلی چون تفکیک روحانیون و روشنفکران در نهضت**



**«مروری بر علل و زمینه‌های افول مشروطیت ایران» در گفت‌وشنود با دکتر مظفر نامدار**

# نمایندگان مجلس اول مشروطه آلت دست روشنفکران شدند

■ **احمد رضا صدری**

اینها یک سری بحث‌های پیش‌با افتاده، کلیشه‌ای و ژورنالیستی هستند که مینا و پایه درستی ندارند و ناشی از فقدان تحلیل درست و منطقی هستند. پدید آمدن یک انقلاب، پدیده پیچیده‌ای است و عوامل بی‌شماری در آن دخالت دارند، لذا تحلیل انقلاب‌ها به این سادگی نیست که می‌توان آنها را به یکی دو عامل مشخص نسبت داد و کار را تمام شده دانست. بنده در مرحله بروز انقلاب، هیچ عامل و جزئی را بر جسته نمی‌کنم. چه بسا عوامل بی‌شماری که اصلاً در محاسبات این تحلیلگران به حساب نیامده‌اند، در حالی که اتفاقاً وقوع انقلاب‌ها بیشتر به همین عوامل بر می‌گردد.

**به زمینه‌های تاریخی- ذهنی در شکل‌گیری انقلاب مشروطه اشاره کردید. لطفاً در این مورد توضیح بیشتری دهید. عوامل بی‌شماری در پیدایش نهضت مشروطه نقش داشتند، لکن اهم آنها عبارت بودند از: جنگ‌های ایران و روس، انعقاد قرار دادهای استعمرای، تشکیل گروه‌های جدید سیاسی و اجتماعی و تفکری که روحانیت درباره مسائل جدید پیدا کرد. تغییر تفکر**



**شیخ فضل‌الله نوری گفت: قانون را بقال و بزاز نیز باید بنویسند، بلکه متفکرین و علمای یک قوم باید آن را بنویسند، بنابراین معنا ندارد که برای نوشتن قانون اساسی، نمایندگان اصناف را جمع کنید. در مشروطه نمایندگان مجلس، تدوین قانون اساسی را به عهده گرفتند و مجلس مؤسسان یا مجلس خبرگان تشکیل شد. روشنفکران از وجود نمایندگان اصناف در مجلس، نهایت استفاده را بردند. بدین معنا که هر چه را که خودشان می‌خواستند، نوشتند و به تصویب بقال و بزاز و دیگر صنف‌ها رسانند**



می‌خواهیم، این یعنی که ساختار اجتماعی موجود عادلانه نیست. مردم در شعارهایشان می‌خواستند که احکام دین اجرا بشوند، پس معلوم می‌شود مردم نظام نوینی می‌خواستند که هم عدالت‌خواه باشد، هم قانون‌مدار، هم شریعت‌خواه.

اگر مضامینی را که در شعارها وجود دارند تعقیب کنیم، می‌توانیم به نتایج دقیق‌تری درباره علل پیدایش انقلاب‌ها برسیم. به همین دلیل است که بنده روی تفکیک نفی نظام موجود و تأسیس نظام جدید تفکیک قائل می‌شوم، چون در مرحله نخست، مردم از خواسته‌ها و مطالبات و آرمان‌های خود سخن می‌گویند و در مرحله دوم و پس از از بین رفتن نظام موجود و در مرحله تأسیس نظام جدید، به این می‌اندیشند که چگونه می‌توان این آرمان‌ها را محقق کرد. بنابراین انقلاب مشروطه را صرفاً با اتکا به مرحله اول- که مرحله شناخت انگیزه‌ها و خواسته‌های مردم است- نمی‌توان تحلیل کرد، بلکه باید دید بر اساس آرمان‌ها، چه نظامی تأسیس شد که البته در انقلاب مشروطه، آرمان‌ها و خواسته‌ها محقق نشدند.

**عده‌ای این‌گونه تحلیل می‌کنند که روحانیون در نهضت مشروطه، بر نامه مشخصی برای نظام‌سازی نداشتند و عملاً فاقد تئوری انقلابی بودند، به همین دلیل هم روشنفکران توانستند با استفاده از این خلأ تئوریک، خواسته‌های خود را محقق کنند. دیدگاه شما در این باره چیست؟**

من با تفکیک علما و روشنفکران هم مشکل دارم، چون اینگونه به نظر می‌رسد که گویی علما و روشنفکر نبوده‌اند یا روشنفکر عالم نداشته‌ام! این یک نوع تفکیک عوامانه و تحمیلی است. در نهضت مشروطه، اصلاً واژه‌ای به نام روشنفکر نداریم. حتی واژه منورالفکر هم به معنایی که بعدها برای روشنفکر به کار رفت، در نهضت مشروطه مطرح نبود. این واژه‌ها را بعدها به تاریخ تحمیل کردند. واژه روشنفکر فقط یک ترجمه است، چون اصولاً جریان روشنفکری در ایران منعقد نشد تا از دل آن روشنفکر بیرون بیاید. روشنفکر حقیقی اساساً به تقلید اعتقاد ندارد، در حالی که جریان روشنفکری در ایران در دام تقلید زاده شد. شاید بهتر باشد از این گروه به عنوان غرب‌گرایان نام ببریم.

**با توجه به این تحلیل، جریانات دخیل در مشروطه را چگونه از یکدیگر تفکیک می‌کنید؟**

به نظر بنده در مشروطه سه جریان کم و بیش متمایز دیده می‌شوند. سردمدار یکی از این جریانات عالم بزرگ و دقیق‌النظری چون شیخ فضل‌الله نوری است که در مرحله‌ای که این کار را ما مشروطه نمی‌خواهیم. منظور شیخ از بیان این جمله، برخلاف تلاشی که معاندان کرده‌اند تا سوءتعبیر تاریخی فاحشی را جاب‌پندازند که شیخ مخالف قانون بوده است، به هیچ وجه اینگونه نیست. مخالفت شیخ فضل‌الله با مشروطه‌ای است که در جای دیگر نوشته و مثلاً مانند چیزی شبیه دستگاه تلگراف، عیناً به این طرف آورده نشده است. کسانی که این کار را کردند، اینگونه استدلال می‌کردند که همان طور که معنا ندارد بگوییم تلگراف بومی و غیر بومی می‌شود. انقلاب به کار فرایند تاریخی است و در آن نمی‌توان وقایع را گزینش کرد.

**آیا این نوع نگاه، ما را درباره کل جریان تاریخ‌نگاری دچار نسبییت نمی‌کند؟**

آیا آنچه در کتب تاریخ ثبت شده‌اند، تاریخ هستند؟ بدیهی است که از میان رویدادهای تاریخی، برخی گزینش می‌شود که بسند و مدرک شده‌اند. بدیهی است هر کسی هم که این گزینش را انجام می‌دهد دارای قضاوتی است، و گرنه اصلاً سراغ آن رویداد نمی‌رفت. این سخن بنده نفی این موضوع نیست که نمی‌شود رویدادی را تحلیل و تفسیر کرد، بلکه منظور این است که به هر حال برخی از این تحلیل و تفسیرها، نفسانی هستند. بنا بر این اگر ما به خودمان این حق را می‌دهیم که وقایعی را تحلیل کنیم، باید برای دیگران هم این حق را قائل باشیم.

**آیا بدست ما برای تعیین میزان عوامل مختلف در یک تحول اجتماعی، کاملاً بسته است؟**
خیر، میزان تأثیر هر یک از عوامل خارجی و داخلی را می‌توان با اسناد همان روز و همان دوره، کم و بیش سنجید. وقتی سراغ اسناد و مدارک همان روز رفتید، مثلاً می‌گویید: فلان وقایع در انقلاب مشروطه، بر اساس این مدارک تأثیر داشته یا نداشته. چنین تحلیلی به واقعیت نزدیک‌تر است تا حکم کلی صادر کردن. در برخورد با اسناد و مدارک تاریخی، باید همان شیوه‌ای را که در نقل احادیث و روایات به کار می‌بریم، مورد استفاده قرار بدیم، بدین معنا که مثلاً بگوییم این سند ضعیف است، زیرا ناقل آن مورد وثوق نیست. به نظر بنده شاید این عقلائی‌ترین شیوه تحلیل از یک تحول اجتماعی یا انقلاب باشد. اگر همان روشی را که فقها و علما در نقل احادیث به کار می‌برند، ما هم در مطالعه تاریخ به کار ببریم، عمده این اختلافات از بین می‌روند.

**به نظر شما نیازها و خواسته‌های مردم که زمینه‌ساز انقلاب مشروطه شد، کدامند؟**
نیازها و خواسته‌های مردم را در هر رویداد تاریخی، تا حدودی از شعارهای آنها می‌توان تشخیص داد. مثلاً در نهضت مشروطه نخستین شعاری که مطرح است و اساساً نهضت مشروطه با آن آغاز شد، تأسیس «عدالتخانه» بود. این شعار نشان می‌دهد که مردم از فشار نظام موجود بر خود به تنگ آمده‌اند و می‌خواهند قانون حاکم شود تا بتوانند قدرت موجود را تنظیم و کنترل کند. مردم شعار می‌دهند که: ما عدالت

## روزنامه جوان | شماره ۵۱۵۳ | جوان

وضع مطلوب، با دیگر علما زاویه پیدا کرد. به این مسئله باید دقت کرد که تا وقتی وضع موجود به هم نریخته، هر خواسته‌ای که بیان شود صرفاً در قالب شعار و آرمان است، به همین دلیل معمولاً در مرحله نفی نظام موجود، اختلافی وجود ندارد و اختلافات در مرحله تثبیت نظم جدید سر برمی‌آورند، یعنی در مرحله‌ای که قرار است آرمان به قانون تبدیل شود.

**آیا این تحلیل را قبول دارید که غرب‌گرایان تئوری انقلاب داشتند. اما روحانیون و علما نداشتند؟**

خیر، هیچ کدام نداشتند. در مرحله نفی نظام موجود، روشنفکران کی اعلامیه دادند و مشخص کردند که چه می‌خواهند؟ آنها درست همان حرف‌هایی را می‌زدند که علما در بیانیه‌هایشان می‌گفتند. حتی تا سال ۱۳۲۴، امثال میرزاملکم‌خان و طالبوف و دیگر سردمداران جریان منورالفکری، از تعبیر عدالتخانه استفاده می‌کنند و کسی لفظ مشروطه را به کار نمی‌برد. منورالفکرها هم مثل علما به این معتقد بودند که باید قدرت شاه را محدود کرد، اما یعنی از نظام مشروطه نمی‌کردند. قبل از صدور فرمان مشروطیت، جز یکسری مطالب کلی در طرح نظام سیاسی پس از انقلاب، نه در جریان مذهبی‌مطلب خاصی پیدا می‌شود، نه در جریان منورالفکری. تا سال ۱۳۲۴ هر بیانیه و مطلبی که صادر می‌شود بر اساس ایده‌آل‌هاست، ولی نظام چیزی است که بعد از آن نوشته و تبدیل به نهاد اجتماعی می‌شود. چه جریان مذهبی، چه جریان منورالفکرها، چیزی به عنوان سازمان سیاسی نداشتند یا اگر هم داشتند، در جایی بروز و ظهور خارجی پیدا نکرد و از مرحله ذهن فراتر رفت. البته هر دو طرح کلی داشتند، اما بین طرح با سازمان سیاسی تفاوت بسیار است.

**پس چه عواملی سبب گردید که قانون اساسی مشروطه با قانون اساسی جمهوری اسلامی، تفاوت ماهوی پیدا کند؟**

هر دو با یک طرح کلی شروع شدند، اما تفاوت کلی، همان حرفی بود که شیخ فضل‌الله زد و گفت: قانون را بقال و بزاز نباید بنویسند، بلکه متفکرین و علمای یک قوم باید آن را بنویسند، بنابراین معنادار که برای نوشتن قانون اساسی، نمایندگان اصناف را جمع کنید. در مشروطه نمایندگان مجلس، تدوین قانون اساسی را به خیرگان تفکیک‌کنند. روشنفکران از وجود نمایندگان اصناف در مجلس، نهایت استفاده را بردند. بدین معنا که هر چه را که خودشان می‌خواستند، نوشتند و به تصویب بقال و بزاز و دیگر صنف‌ها رسانند. بدیهی است که نمایندگان اصناف این طور فکر کنند که اینها تحصیلکرده و فرنگ دیده‌اند و بهتر از آنها می‌فهمند و بهتر است که زمام امور را به دست آنان بدهند. امثال شیخ فضل‌الله هر چه فرزند زدند که این شیوه نادرست است، صدایشان به جایی نرسید و نهایتاً هم محکوم به استبداد شدند! جالب اینجاست که مرحوم آخوند هم- که هیچ ربطی به این قضیه نداشت- محکوم به استبداد شد! افزاً به قدری سنگین بود که علما جرئت حرف زدن نداشتند! روشنفکران هم میدان را باز دیدند و قانون اساسی بلژیک و فرانسه را جلوی روی خود گذاشتند. اتفاقاً درد شیخ فضل‌الله هم همین بود که به روحانیت می‌گفت: الان بهترین فرصت برای نظام‌سازی دینی است و نباید این فرصت طلایی را از دست داد.

**اگر به قول شما روشنفکران سوار بر شرایط شدند، پس چرا مشروطه تبدیل به استبداد رضا خانی شد؟**

روشنفکران می‌خواستند یک استبداد بسط و به یک استبداد مرکب تبدیل کنند و با حضور رضاخان این اتفاق کاملاً افتاد و در واقع پایه‌های استبداد رضاخانی را روشنفکرها گذاشتند.

**انظر شما، تفاوت استبداد بسط و مرکب چیست؟**

در استبداد بسط، شما یک خاندان سلطنتی دارید و به مردم تفهیم می‌کنید که اینها امتیازاتی دارند و کم مردم نباید به آنها کاری داشته باشند و غیر از اینها، در بقیه امور آزادند. در دوره قاجار، مردم بسیاری از مشکلات و مسائل قضایی، حل می‌کردند. اما وقتی استبداد بسط به استبداد مرکب تبدیل شد، مردم به هر طریقی که می‌چرخیدند، یک گوشه شالشان به حکومت گیر می‌کرد! بافت بازار به هم ریخت و بانک‌ها واسطه داد و ستدها شدند. مشکلات قضایی که قبلاً به دست خودشان و غالباً با مراجعه به علما حل می‌شد، حالا در چارچوب نهادهای قضایی تبدیل به یک بروکراسی پیچیده شد. سایر مسائل هم به همین شکل، دولتی و حکومتی شدند و لذا سلطنت از اختیارات و قدرتهای بر خوردار شد که شاه در استبداد بسط به خواب شیش هم نمی‌دید.

**با تشکر از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید.**